

اشاره: همه روزه پیام‌های فراوان از انبوهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با تلفن و فاکس و نامه و پست الکترونیک به ما می‌رسد. شرمندیم که به دلیل کثرت نامه‌های رسیده، اعلام وصول نامه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها مقدورمان نیست. اما به شما اطمینان می‌دهیم که همه‌ی این نامه‌ها را می‌خوانیم و به نوبت قسمت‌هایی از نامه‌های خوانندگان فرهنگمند خود را که حاوی پیامی خواندنی باشد در این بخش چاپ می‌کنیم.

حجت حیدری

این جانب احمد ادیب نیشابوری (ثانی) فرزند مرحوم استاد شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری (ثانی) هستم که تخلص «راموز» داشت و آقایان دکتر مهدی محقق، استاد محمدرضا حکیمی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر مهدوی دامغانی، از شاگردان ایشان‌اند. در شماره‌ی ۲۸ ماهنامه‌ی حافظ ضمن ذکر خیر از ادیب نیشابوری (اول)، نوشته بودید که دکتر مهدی محقق یادنامه‌یی برای او منتشر کرده است و حال آن‌که یادنامه برای ادیب نیشابوری (ثانی) بوده... اکنون شعری برای مجله‌ی حافظ:

یزدان همواره حافظ جانانه‌ی امین همواره بوده کشور ما خانه‌ی امین پیوسته باد چهره‌ی مردان روزگار پاینده باد همت مردانه‌ی امین خواندم چکامه‌ی «جابانی» بزرگ را در وصف حافظ است و به شکرانه‌ی امین دیدم نمانده است دگر جای گفت‌وگو برهان تمام گشته به ستوانه‌ی امین بر حامیان علم و ادب نیز روشن است قدر و بها و ارزش کاشانه‌ی امین مردان ماهنامه‌ی دل در بهارگاه نسرين درو کنند ز گلخانه‌ی امین با دست‌های پُر گل نسرين و ارغوان پاسخ همی دهند به جانانه‌ی امین صبح ادب همی ز سرابندگان مهر روشن شود به حافظ مستانه‌ی امین با هر وزش نسیم بهاری درودها آرد برای حافظ ماهانه‌ی امین

زین کم‌ترین کسان نه‌سپاسی که در خور است آید برای این گل و پروانه‌ی امین فریاد عشق دوست چو آید ز هر ورق هم‌چون ستون تکیه‌ی حنانه‌ی امین باشد همیشه شاد سرافراز و سربلند دل جرعه‌نوش باده ز خم‌خانه‌ی امین

✉ استقبال از قصیده‌ی پروفیسور دکتر سیدحسین امین، مندرج در شماره‌ی ۲۸ ماهنامه‌ی فاخر حافظ به تاریخ اردیبهشت ۱۳۸۵ تحت عنوان «از خراسان تا شیراز، از خیام تا حافظ»

برای وطن می‌سرایم

«امین» آن مرد باغیرت، بنام عهد و پیمان‌ش که الحق دارد او اینک، نشان از سربدارانش خجسته مرد مردستان که عشق مام میهن را سرآغازی کند هر روز بر فرخنده دیوانش نمادی راستین از جمله‌ی مردانی جگرآور هشیوار سخن دانی که باید خواند انسان‌ش زهی مردی اهورایی که ایران شد سرای او که خوش‌تر باشد ایران‌ش ز صدها باغ رضوانش به هر عصر و به هر دوران گزندش دور از دامن همه دشت و بر و بوم و دگر کوه و بیابانش شکوه تخت جمشیدش نشان از کوروش و دارا نماد هیبت ساسان نگر در طاق بستانش گهی بابک گهی آرش گهی زرتشت نام‌آور نگر در دامن پاک مهین فرخنده ایران‌ش بنامز لعل خوش بوی غزالان سبک سیرش که هست از انگبین خوش‌تر و یا قند فریمنش گهی از بلخ گویم من ز مولانای جان‌پرور گهی «کوچک» ز گیلان و «تقی‌خان» از فرهایش گهی «نیما» ی نام‌آور زند دستان خود بر سر گهی «عشقی» و گه «عارف» بنالند از انیرانش «خیابانی» ز تبریز و دگر ستارخانش بین کنام شرزه شیران را بخوان تو آذرستانش قمار عشق جانبازان پشیمانی نمی‌آرد خوش‌آن رند جانسوزی که باز دین و ایمانش گهی خیام و حافظ را چو فردوسی به یاد آرم گهی سعدی نام‌آور کند مستم گلستانش جهان یکسر خراب است و در آن ایران بهشتی خوش ز کارون تا ارسباران ز جنگل تا سراواتش گهی از روس زخمی شد گهی از ینگه دنیایی خدایا دور گردان از بلا پاکیزه دامانش

ز جابلقا و جابلسا نیابی خوش‌تر از ایران نجویی نیز تاریخی چو تاریخ درخشانش خوشا سرباز جانبازی که در راه وطن کوشد و او در راه جانبازی ببازد هم سر و جانش بدیدم لعبتی والا که دین و دل ببرد از من چه شور افتاد در دل‌ها از آن چاه زخندان‌ش چه غارت‌ها، جسارت‌ها، اسارت‌ها بدید ایران و خون دل بسی خورد از فریب انگلستان‌ش بدیدم شرق و غربش را همه مردان مردش را فرا یاد آدم آن‌گه ز رستم پور دستانش فری فردوسی توس و کتاب ارجمندش را خرد اندر خرد بنگر هم از آغاز و پایانش نگاه نرگس مستش کند گر ترک‌تازی‌ها هم از چشمش بلا خیزد و هم از اوست درمانش به الوند و دماوندش نگر آلاله‌ها خونین ز داغ سرو قامت‌ها، ز هجر نازنینانش اگر یادی کنم از نامور مردان ایرانی بریزم اشک حسرت بر سر خاک شهیدانش گهی تیمور لنگ آمد گهی تاتار و گه ازبک هزاران زخم کاری بین ز سربازان تورانش تمام مرغزارانش همه سرسبز و آبادان سپاهانش، خراسانش و یا کرمان و گیلانش گهی در خون شناور شد چو ققنوسی ز خود آگه شهیدانی سترگ اندیش چون سرو خرامانش اگر شاهنشاه ایران اسیر آسیابان شد الهی بشکند دست پلید آسیابانش جهان را سر به سر گشتم معما حل نشد آسان بسی فرزانه و عاقل معما کرد حیرانش ایا شاعر چه خوش گفتی، بسی در و گهر سفتی فری «هابیل» نام‌آور فری کلک سخن دانش تهران - اسماعیل حقیقی (هابیل)

✉ حقیر مدت‌هاست که شیفته‌ی ماهنامه‌ی بسیار پرمحتوای حافظ گشته، بویژه از مقالات مستدل آن‌جناب هم در حوزه‌ی ادبی و هم در حوزه‌ی فلسفی و تاریخی بهره‌ها برده‌ام. لازم به‌ذکر است که از مقاله‌ی زیبا و موشکافانه‌ی آن استاد فرزانه در مورد خیام حظاً وافر که هیچ، بلکه حظاً وافر بردم و در دل گفتم که الحق ایران ما گلستانی را می‌ماند که گه‌گاه گلی بویا در آن می‌شکوفد و عطرش مشام عالمی را معطر می‌سازد. بی‌شک با چنین علاقه‌یی به شما و مقالات علمی‌تان همانند افراد

اویسی که بی‌دیدار پیر شیفته و واله نفس روحانی‌شان می‌شوند، من نیز شیفته‌ی کمالات اخلاقی و ادبی آن استاد فرزانه گشته‌ام تا جایی که با ارائه‌ی مقاله‌ی با عنوان «اهمیت تحصیل علم، هنر و صنعت در شعر شاعران آذربایجان بعد از مشروطه» به محضرتان خواستم تا رشته‌ی دوستی را با آن ماهنامه بویژه اندیشمند فرزانه جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین هرچه محکم‌تر سازم. در پایان با سپاس بی‌کران از خدمات بی‌دریغ‌تان و امید فرداهایی خوش و خرم برای آن جناب و همکارانش عاجزانه می‌گوییم:

من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود
سر و جان را نتوان گفت که مقداری هست
اصغر هادی پور - شبستر

✉ با سلام به حضور استاد گرامی و ادیب فرهیخته جناب آقای پروفیسور حسن امین، ضمن عرض ارادت و تشکر از زحمات شما (حافظان ادب و فرهنگ پارسی) و دیگر دست‌اندرکاران جهت تهیه، چاپ و نشر ماهنامه‌ی وزین و ارزشمند حافظ که هر ماهه به‌دست این‌جناب در غربت (ژاپن) می‌رسد.

ملاقات تاریخی و قابل توجه حافظ و امیرتیمور گورگانی در شیراز به عقیده‌ی این‌جناب فوق‌العاده جالب می‌باشد. بنده یکی از علاقه‌مندان امیرتیمور بوده و کتاب‌های زیادی در مورد وی که معروف‌ترین و نایاب‌ترین هم‌البته توسط یکی از دو دوستانم به‌چاپ انگلیسی در سال‌های گذشته از لندن برایم ارسال شد، به‌نام **ظفرنامه** تالیف شرف‌الدین علی یزدی که در سال ۱۴۲۵م به‌رشته‌ی تحریر درآمده و در ۱۷۲۳م به انگلیسی ترجمه شده.

کتاب فوق و دیگر کتب درباره‌ی تیمور و عهد تیموریان... خیلی به معلومات این‌جناب افزود. در مورد شخصیت وی نمی‌توان به‌راحتی قضاوت نمود، چون در عین داشتن خصائل سلحشوری، جنگاوری، بی‌رحمی و دلیری، مثال زدنی‌اش بسیار جوانمرد، سخی،

پابند قول و عهد و پیمان و نیز عالم، دانشمند، فقیه دینی، صاحب هوش و ذکاوت و حافظه‌ی فوق‌العاده بود.

در هر صورت چنان‌چه پرتره و مطلب تاریخی این حقیر را صالح و مناسب درج و چاپ در مجله‌ی محبوبم **حافظ** تشخیص دادید، بسیار مرا خوشحال نموده و همیشه مرهون دوستی شما خواهم بود. در غیر این‌صورت مراد و کتابتی داشته‌ام با دانشمند عالی‌مقامی چون شما که جمعاً چه قدر از این بابت بر خود خواهم بالید.

این‌جناب مدت ۱۵ سال است که مقیم دیار آفتاب تابان بوده و به امر بیزنس در الکترونیک اشتغال دارم، ولی شدیداً اهل مطالعه و کسب معرفت خصوصاً در زمینه‌ی تاریخ، نیز سفارش خرید کتب نفیسه **تاریخ حقوق ایران و بازتاب اسطوره‌ی بودا در ایران و اسلام** را به خویشان خود داده‌ام.

فریدون کامیاب منصوری - ژاپن

✉ با تقدیم سلام، امیدوارم همه‌ی دست‌اندرکاران ماهنامه‌ی وزین **حافظ**، همواره چون بهار سرسبز و چون گل‌های بهاری شاداب و خندان باشند. باری این‌جناب بهجت کلانتری که از مشترکین جدید ماهنامه هستم، باید بگویم که از خواندن این مجله بسیار بهره‌مند می‌شوم و خیلی خیلی لذت می‌برم و اینک:

برای ماهنامه

این ماهنامه خود یک کتاب است زیرا کلامش با آب و تاب است چون شعر حافظ «حافظ» وزین است این ماهنامه از بهترین است مردم رضامند از سردبیرش گویند کم‌تر باشد نظیرش آئید و آئید بر اشتراکش تا بر بگیرد از محتوایش چون بیش گوید از پیش‌ترها خوانی و یابی در او گهرها بسیار می‌خوان بسیار برگیر تا می‌توانی از او ثمر گیر مه‌نامه را با حافظ بخوانی

خود را کنار حافظ بدانی
«بهجت» هوای پرواز دارد
تبریزی عزم شیراز دارد
بهار

باز من دیوانه در فصل بهار
باز مبهوت بهار زرنگار
شد طبیعت این چنین آراسته
این‌همه گل از کجا برخاسته
این همان یحیی یمیت آشکار
وان زمستان طی شد و اینک بهار
نقش‌ها بگرفته از گل‌ها چمن
ابر می‌شوید غبار یاسمن
این لطافت چیست در این برگ گل
از کجاست این بوی گل این رنگ گل
سبز سبز است هر کجا تا بنگری
خیره ماند چشمم از خیره‌سری
بهجت کلانتری - تبریز

✉ در ماهنامه‌ی شماره‌ی ۲۹ ضمن اعلام خبر درگذشت مرحوم مهندس رضا صدقیانی (وزیر اسبق کشاورزی)، به شعری که من به مناسبتی برای وی گفته بودم، اشاره شده بود. آن شعر این است:
اهرمن در خانه‌ی دل نیست غوغایش بین
چشم بگشا و جحیم دهر ماوایش بین
با غرور و کبر دارد دعوی عقل و شعور
عقل او تا قوزکش در قد و بالایش بین
کو حیا و شرم در چشم دریده؟ ای دریغ
دعوی شرم و حیای بی‌محابایش بین
مدعی شد با درستی راستی توأم کند
با تاسف نادرستی‌های بی‌جایش بین
گفته طرز خدمت دارد مزیت بر سلف
خدمتش را من ندیدم، تو مزایایش بین
از صداقت غیر نامی بی‌مسماً او چه داشت
حسرت روی صدیق و چشم شهلاش بین
آرزو دارد ببیند دلبر صدیق خود
داغ سرد حسرت و بوری ز سیمایش بین
مانده از حق غافل و جسته توسل را ز خلق
در صف پیغمبران جرجیس مولایش بین
دی تو را گر وعده‌ی مهر و محبت داده است
صبح فردای عمل انکار و حشایش بین
گر نشد پایش تر از آب فساد زندگی
دائماً کرده سواری چکمه در پایش بین
غلام حسین قرشی - تهران